



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۳/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۶ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته (تعلم)

حق در مسئله تعلم

جلسه: ۹۴

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

حق در مسئله تعلم

از آن جا که برخی از دوستان در مورد بحث جلسه گذشته سوالات و ابهاماتی داشتند و برای آن که حق در مسئله معلوم شود مجدداً مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

محقق نایینی به طور کلی فرمودند: تعلم از مقدمات مفوته نیست در حالی که محقق خوبی با اطلاق کلام محقق نایینی مخالفت کردند و فرمودند: در بعضی از موارد تعلم از مقدمات مفوته خارج می‌شود ولی در بعضی موارد جزء مقدمات مفوته محسوب می‌شود. در مواردی که ترک تعلم منجر به غفلت شود و انسان واجب را بدون جزء یا شرط معتبر اتیان کند، این در واقع یک نوع سلب قدرت بر اتیان به واجب است. پس وقتی مکلف در زمان خودش حکمی را یاد نگرفته و اکنون نمی‌داند فلان چیز شرط یا جزء برای نماز است دیگر قدرت بر اتیان به واجب ندارد و هر جا این ویژگی وجود داشته باشد، از مصادیق مقدمه مفوته می‌شود. پس هر چیزی که ترکش سر از عدم قدرت بر اتیان به واجب در ظرف خودش در بیاورد جزء مقدمه مفوته است. پس در بعضی موارد تعلم به این سرانجام مبتلا می‌شود لذا فی الجمله تعلم جزء مقدمات مفوته می‌باشد. بله در بعضی صور مقدمه مفوته نیست.

در داوری بین این دو نظر، حداقل در مورد ترک تعلیمی که مستلزم غفلت از حکم است، آیا حق با محقق نایینی است یا محقق خوبی؟

ابتدا مقدمه ای بیان کردیم و سپس با ملاحظه آن مقدمه نتیجه گیری کردیم و پاسخ دادیم به آن چه که محقق خوبی فرمودند. مقدمه عبارت بود از یک سوال و جواب که در جای خودش مطرح شده و آن اشکال است. در مورد رفع مواخذه که از حدیث رفع استفاده می‌شود.

اشکال این است که اگر کسی غافل و ناسی باشد عقلاً توجه تکلیف به او محال است؛ عقلاً محال است که ناسی و غافل مکلف به تکلیف شوند. اگر جایی عقلاً تکلیف محال باشد بدین معناست که حکم اساساً ثابت نبوده. بنابراین برداشتن این حکم و ارتفاع این حکم دیگر به دست شارع نیست تا بخواهد رفع مواخذه بر او یک منت و تفضلی از شارع باشد. زیرا مشهور در حدیث رفع این است که در مقام امتنان واقع شده و این منت و لطفی است که خدا بر بندگان و امت پیامبر گذاشته که مواخذه بر عدم اتیان تکلیف در حال نسیان و اضطراب و برداشته شده است.

به عبارت دیگر وقتی می‌گوییم این بخشش منت است معنایش این است که شارع می‌توانسته مواخذه کند و تکلیف متوجه او بوده ولی شارع امتنانا مواخذه را برداشته.

بر این اساس این اشکال وارد شده که در ما نحن فیه اساسا رفع مواخذه برای انسان غافل و ناسی به شارع ربطی ندارد زیرا اساسا توجه تکلیف به ناسی عقلا محال است. ناسی به جهت غفلتش تکلیف متوجه او نمی‌شود و اگر تکلیف متوجه او نشود مواخذه بر ترک تکلیف معنا ندارد که بگوییم شارع این مواخذه از او بردارد.

از این اشکال جواب داده شده که نسیان گاهی ناشی از امر غیر اختیاری است و اخیری ناشی از یک امر اختیاری. اگر کسی اختیارا باعث شد غفلت کند و ترک تحفظ کرد چون ناشی از اختیار خودش بوده، شارع می‌توند او را مواخذه کند نه به خاطر این تکلیفی که الان ترک شده، بلکه به خاطر آن ترک مقدمه که موجب نسیان و غفلت او شده و نهایتا تکلیف او ترک شده. پس رفع مواخذه بر تکلیف نیست تا شما بگویید توجه تکلیف به ناسی عقلا محال است بلکه رفع مواخذه است بر آن چیزی که منشاء غفلت شده یعنی شارع می‌توانسته مکلف را به خاطر آن امر اختیاری مواخذه کند ولی با حدیث رفع این مواخذه را بر می‌دارد.

پس در مورد حدیث رفع اشکال نشود که چون تکلیف به ناسی و غافل و جاهل قبیح است دیگر معنا ندارد که شارع بگوید من مواخذه را برداشتم. این چه منتهی است بر ناسی و غافل زیرا اصلا تکلیف متوجه ایشان نبوده تا شارع بخواهد آن‌ها را بر ترک آن مواخذه کند ولی آن را بردارد. چون پاسخ این است که اگر فرض کنیم این نسیان و غفلت منجز به آن شده شارع می‌تواند به خاطر ترک آن این‌ها را مواخذه کند و وقتی مواخذه را بر ترک مقدمه بر می‌دارد این یعنی امتنان.

با توجه به مقدمه ای که بیان شد می‌گوییم:

ترک تعلم و یاد نگرفتن احکام، در واقع موجب این می‌شود که ما از واجب غفلت کنیم. وقتی ندانیم که وظیفه چیست این ترک تعلم است. مثلا ندانیم نماز نه جزئی است یا ده جزئی و دنبال یادگیری آن هم نرفتیم؛ لذا الان نمازی که می‌خوانیم، وظیفه ما نبوده است. پس در حال حاضر یعنی اتیان به واجب برای ما ممتنع است.

اما اتیان به واجب هرچند برای ما ممتنع است و الان نمی‌توانیم به واجب عمل کنیم ولی این امتناع واجب ناشی از یک امر اختیاری است «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و شارع می‌تواند ما را به خاطر ترک تعلم مواخذه کند. اما اینجا دلیل خاص داریم و حدیث رفع در واقع مواخذه بر ترک واجب را که ناشی از ترک تعلم است برداشته ولو بالاختیار. ما واجب را به خاطر ترک تعلم ترک کردیم ولو الان امتناع اتیان به واجب دارد زیرا واجب را نمی‌شناسیم و زمانی که باید معرفت پیدا می‌کردیم معرفت پیدا نکردیم پس شارع می‌تواند ما را به خاطر ترک تعلم مواخذه کند ولی امتنانا این کار را نمی‌کند و حدیث رفع دلالت می‌کند بر عدم مواخذه در جایی که به دست خودمان امکان عمل به واجب را از خودمان سلب کردیم.

اگر مواخذه بر ترک تعلم رفع شد این کشف از این می‌کند که تحصیل تعلم نیز شرعا واجب نیست و یک وجوب شرعی نفسی ندارد به عبارت دیگر حدیث رفع کشف می‌کند از این که قدرت بر واجب از جهت تعلم، مدخلیت دارد در ظرف واجب زیرا وقتی ندانیم نمی‌توانیم واجب را اتیان کنیم. پس وقتی ندانیم، قدرت بر انجام واجب از ما سلب می‌شود به همین دلیل تعلم در صورت چهارم جزء مقدمات مفوته محسوب می‌شود که کلام صحیحی است زیرا واقعا اگر ندانیم نمی‌توانیم واجب را در وقت خودش اتیان کنیم

به همین دلیل تعلم از مقدمات مفوته می شود ولی آیا تحصیل علم و تعلم واجب است یا خیر؟ به واسطه حدیث رفع می گوئیم واجب نیست.

لذا می گوئیم تعلم موضوعا از مقدمات مفوته است زیرا اگر ترک شود منجر به عدم توانایی بر اتیان به واجب می شود. یعنی اگر ما یاد نگیریم دیگر قدرت نداریم که واجب را انجام دهیم پس از این جهت ملاک صدق عنوان مقدمه مفوته موجود است ولی آیا این از مقدمات مفوته ای است که واجب التحصیل است؟ خیر. لذا میگوئیم به خاطر وجود حدیث رفع حکما متفاوت از مقدمات مفوته است و واجب التحصیل نیست.

اثر وضعی غیبت و دسیسه برای برادر مومن

امام صادق(ع) می فرماید: لا تغتَبْ فُتُغْتَبَ، ولا تحفر لأخیک حُفْرَةَ فتقع فیها، فإنک کما تدین تُدان^۱.

غیبت نکنید که غیبت شما می شود برای برادر مومنتان چاه نکنید که اگر کسی حفره و چاهی برای برادرش بکند خودش در آن می افتد.

این به طور واضح به اثر وضعی اعمال ما اشاره می کند. از شایع ترین کارهایی که بین ما رواج دارد یکی غیبت است و دیگری سنگ اندازی و مشکل درست کردن برای دیگران. بین ما متأسفانه این زیاد است، راحت درباره دیگران غیبت می کنیم مخصوصا این ایام که زمینه‌اش فراهم شده و به راحتی غیبت می شود. مخصوصا بعضی از طلاب؛ آدم تعجب می کند که در مقام سخن برای دفاع از به گمان خودشان ارزش ها به هیچ مرز اخلاقی پایبند نیستند. این اختلاف سلیقه‌ها همیشه بوده و هست و خواهد بود و باید هم باشد. هیچ وقت همه نمی توانند یک جور فکر کنند ولی اگر بر این اختلاف ها اخلاق و قانون و شرع حاکم باشد هیچ وقت مشکل پیدا نمی کنیم. این افکار و تضارب افکار باعث تکامل افراد جامعه و خود جامعه به معنای عام و کشور خواهد شد. به راحتی مجوز غیبت برای خودمان فراهم می کنیم و به دیگران نیز مجوز می دهیم. مسائلی که کاملا روشن نیست و نسبت به آن علم نداریم به صورت قطعی و یقینی میگوئیم. این ها برخی تهمت و بعضی غیبت است.

«لا تغتَب و فتغْتَب» غیبت نکنید. اگر کسی باب غیبت را باز کند و این شمشیر را از نیام در بیاورد علیه دیگران قهرا این شمشیر از ناحیه دیگران نیز در می آید و آن وقت جامعه می شود محل زد و خورد کلامی و لفظی.

برای یکدیگر چاه و چاله می کنیم و هل می دهیم یکدیگر را در این چاه ها و چاله ها، ولی غافل از این که کسی که برای برادر مومنش دسیسه می کند که او را در آن گرفتار کند خواه و ناخواه و دیر یا زود خودش در آن چاه گرفتار می شود. خیلی ما دیدیم افرادی که این چنین بودند و چاههایی برای دیگران کردند، عین همان سر خودشان آمد.

این از سنت های الهی است روایات زیادی هم داریم که بر این مسئله دلالت دارد. دامی را برای دیگران پهن کردن، حالا این دام انواع و اقسام دارد. این دنیا می چرخد و چرخ گردون به جایی می رسد که کانه عین همان مسائل نسبت به کسی که خودش این دام را پهن کرده خودش در آن دام گرفتار می شود.

به هر حال اگر مقداری اخلاق و انصاف و شرع را در زندگی خودمان حاکم کنیم خیلی از مشکلات حل می شود.

«الحمد لله رب العالمین»

^۱ بحار ج ۷۵ ص ۲۴۹ ح ۱۶.